

فضل الرحمان فاضل

سید جمال الدین افغانی و نخبه گان افغانستان طرزی ، غبار ، جاوید و حبیبی

در مطبوعات افغانستان، شاید قدیمترین منبعی که از سید جمال الدین افغانی در آن یادآوری شده است، جریده سراج الاخبار به مدیریت شادروان محمود طرزی باشد. در سال 1916 میلادی در شماره سوم سال ششم آن جریده، مقاله ای را که سلطان محمد خان کابلی، راجع به سید جمال الدین افغانی از مجله «الهلال» به فارسی ترجمه نموده، به نشر رسیده است.

در مورد مجله «الهلال» بایست یادآوری نمایم که از مشهورترین ماهنامه های علمی و ادبی چاپ مصر بود که جرجی زیدان داستان نویس و مورخ مشهور عرب آنرا در سال 1892 م در قاهره تاسیس کرد و تا زمان وفاتش یعنی سال 1914 م مسئولیت آنرا بر عهده داشت و پس از وفاتش فرزندانش، امیل زیدان و شگری زیدان، راه پدر را ادامه دادند.

من گمان دارم این مقاله ای که سلطان محمد کابلی راجع به سید جمال الدین افغانی، ترجمه نموده است، همان نبشته ای باشد که محمد مخزومی نویسنده کتاب «خاطرات جمال الدین افغانی - آراء و افکار» نگاشته و به جرجی زیدان، بعد از وفات سید جمال الدین جهت نشر در «الهلال» فرستاده است و محمد مخزومی به گونه شکایت در صفحه 25 کتابش از آن مقاله، تذکر میدهد که جرجی زیدان، حصه ای از زندگینامه سید را به چاپ رسانده و از نشر بخشی غفلت ورزیده است.

شیخ محمد رشید رضا هم از نشر زندگینامه سید جمال الدین توسط صاحب امتیاز الهلال، در کتابش «تاریخ الاستاذ الامام» تذکر میدهد، اما تاریخ نشر آن را درج نمیکند.

به هر ترتیب آنچه در اینجا مهم و قابل تذکر است، تبصره شادروان محمود طرزی، بر آن مقاله و ترجمه شده به وسیله سلطان محمد کابلی است.

پوهاند سید سعد الدین هاشمی در کتاب مفیدش «نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» در پاورقی صفحه 58 آن کتاب، تبصره محمود طرزی را چنین نقل کرده است:

«...از شنیدن و دیدن ما بعضی مساله های عجیب... در سوانح عمری حضرت سید که جریده «الهلال» در مصر آنرا بزبان عربی نشر کرده و سلطان محمد خان کابلی، آنرا به فارسی ترجمه کرده علاوه کردن لازم میآید. مثلاً چون یکی یکبار بگویم که جناب سید در افغانستان به «سید جمال الدین رومی» مشهور و معروف بوده است، نه «سید جمال الدین افغانی» آیا سراسر مساله را یک تبدیل ناگهانی نمیدهد، چنان نمیدهد، در حالی که در مصر، شام، قسطنطنیه، هند، حجاز و اروپا به سید جمال الدین افغانی شهرت داشته باشد و خود افغانها تنها یک چند سال او را دیده باشند و آنها بعنوان «سید جمال الدین رومی» دیده و شناخته باشند و سید «رومی» گفته و مدحیه ها در حق او سروده باشند، آیا غریب یک واقعه شمرده نمی شوند.

شنیدنی های من عبارت از بعضی فقراتی است که در حق حضرت علامه از زبان والد بزرگوار مرحوم حضرت طرزی صاحب و استاد مرحوم ملا محمد اکرم شنیده بودم می فرمودند که در زمان سلطنت «امیر محمد اعظم خان» یکی از اجله علمای روم از راه کراچی اول به قندهار و باز به کابل آمده بود. هرچه میگفت از خوبی ها و عظمت و شوکت دولت روم را بیان میکرد. آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی در بین حضرت پدر و سید مشار الیه بهم رسیده بود، اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نیز گرویده فضل و کمالات علامه گردیده و مقامش را خیلی محترم می داشت، بعد از انقراض حکومت امیر محمد اعظم خان و استقرار حکومت امیر شیر علی خان از کابل

براه پشاور عازم دیار هندوستان گردید... اما چیزی که شایان دقت و جالب نظر اهمیت است، اینست که جناب علامه مرحوم در افغانستان، سید جمال الدین رومی بوده و در بلاد روم سید جمال الدین افغانی شده است، عجب تر اینکه ایرانیانش سید جمال الدین اسعد آبادی همدانی می شناسند... حضرت طرزی صاحب در مدح خود سید، در قصیده ای باین مطلع بیت که «نه ماه روم و شامستی... الخ» رومی بودن سید را تلمیح فرموده اند... روزی بود که بسیاری از ارباب دانش در دالان بزرگ خانه اقامتگاه سید جمع بودند، در آنروز جناب علامه یک قدری آتشین مزاج بود، شخصی از حاضرین از بعضی از اختلافاتی که در باب جراید و نامه نگاران در که و کجایی بودن علامه در بیان آورده بودند، بابت مباحثه را باز نمودند، برآستی از باز شدن این مبحث بدل مسرور شدم که شاید جناب علامه یک چیزی بگویند تا این شبهه که دل را نیز همیشه در جنجال میداشت رفع وزایل شود. اما هزار حیف و افسوس که این آرزویم برآیگان رفت، زیرا از زبان مبارک جناب علامه اینچنین یک سخن نشنیدم که رفع اختلاف و شبهه نمایند، بلکه مساله را سراسر در اغلاق و اشکال انداخت. چونکه فرمود: «خوبست، افغانی مرا افغان نگوید، ایرانی مر از ایران ندادند، ترکی مرا ترکی و اروپایی مرا از اروپا نشناسد، اما کدام پدر سوخته در دنیا خواهد بود که جرات کرده بگوید: جمال الدین از نسل آدم و حوا نیست.» با احترام و ارج فراوان به شادروان محمود طرزی، در تبصره بر تبصره او، حقایق ذیل را قابل یادآوری می دانم:

- 1- شادروان عبدالهادی داوی در مصاحبه ای با پوهاند سید سعد الدین هاشمی گفته است «گرچه محمود طرزی سمت شاگردی سید جمال الدین افغانی را داشت، ولی در مورد سید جمال الدین، نظر نیک و مساعد نداشت.» نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی... صفحه 58.
- شاید تبصره محمود طرزی منبعت از همان نظر موصوف در مورد سید جمال الدین باشد و دیگر اینکه رژیم سراج الملت والدین که تحمل افکار مشروطه خواهی را نداشت، به هیچوجه نمیتوانست افکار انقلابی سید جمال الدین را تحمل کند و نبشتهء محمود طرزی هم شاید از نظر حکومت وقت در مورد اندیشه های انقلابی سید جمال الدین مایه گرفته باشد و به همین خاطر سراج الاخبار ترجمه سلطان محمد خان کابلی را در مورد سید جمال، بعد از یکسال معطلی، به نشر سپرده است.
- 2- اینکه شادروان محمود طرزی می گوید، سید جمال الدین، در زمان امیر محمد اعظم خان، به افغانستان آمد، با اسنادی که ما فعلا در اختیار داریم، گفته مرحوم طرزی دقیق نمی باشد. زیرا سید جمال الدین در سال 1283 قمری در زمان حکومت محمد افضل خان رساله ای به نام «مراه العارفین فی ملتسم زین العابدین» را در شهر قندهار، تالیف کرده است و همه میدانند که سلطنت امیر محمد افضل خان، قبل از پادشاهی امیرمحمد اعظم خان بود.
- 3- محمود طرزی می گوید که سید جمال الدین در افغانستان به «رومی» مشهور بود نه به «افغانی» در حالی که سید جمال الدین در سال 1283 قمری در پایان رساله «مراه العارفین» نگاشته است که: «کتابه عبد الله جمال الدین الافغانی الکابلی...» در اینجا از رومی نشانی نیست و قبل از زمان امیرمحمد اعظم خان او خود را نه تنها افغانی، بلکه کابلی هم خوانده است.
- 4- محمود طرزی از سندی که به قلم سید نگاشته شده است و خود را «من سادات کنر» گفته است، آگاهی نداشته است ورنه چنان نمیگفته است. زیرا این اسناد در زمان مرحوم طرزی به چاپ نرسیده بود.
- 5- ما شخصیتهای مشهوری داریم که با وجودی که مردم محل، ایشان را دقیق میشناسند، اما برای شان القاب دیگری می دهند. به گونه مثال میر سید خان العلوی که در قاهره به نام شیخ رواق الافغان، مشهور است و در سال 1349 خورشیدی در قاهره وفات یافت و خودش از قلعه فرهاد کوهدامن میباشد، در کوهدامن، به نام شیخ

مصری مشهور است. علتش این است که میر سید خان العلوی یا شیخ رواق الافغان، در مصر تحصیل نموده است و بعد از وفات همسر کوهدامنی اش، با دوشیزه ای از اسکندریه مصر به نام «الست سعاد» یا بانو سعاد ازدواج نموده است که موصوفه تاکنون زنده و در امریکا به سر میبرد و از شوهر خود میر سید خان العلوی، پنج دختر دارد و دو پسر که دخترانش قرار توصیه شیخ الرواق، همه، با افغانها ازدواج نموده اند. شخص مشهور دیگر مولوی سید هدایت الله، از چاه آب ولایت تخار بود که در زمان حکومت تره کی به شهادت رسید و در مسقط الراسش چاه آب هم به نام مولوی کابلی مشهور بود. مثال های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از طوالت کلام، صرفنظر می گردد.

6- برخی از هموطنان ترکیب «پدر سوخته» را که از زبان سید، بوسیله مرحوم محمود طرزی نقل شده است، دلیل! به ایرانی بودن! سید می آورند که به گمان من نمی توان به آن استدلال کرد.

مثلا در جرمی، هموطنان ما به هرزبانی که حرف بزنند، هدم زبان های ازبکی، بلوچی، پشتو، فارسی و... است، شماره حساب بانکی را «کونتو نمبر» می گویند و وقت ملاقات را «ترمین» که تاثیر زبان کشور میزبان است، به خصوص در واژه های که زیاد کاربرد دارد و همسایگان ایرانی ما هم «پدر سوخته» را زیاد استعمال مینمایند که حتی هموطنان دروازی من که مدتی در ایران به کار فزیک، مشغول بوده اند عبارت «پدر سوخته» به اصطلاح مشهور، ورد زبان شان است.

مثال دیگر اینکه در عربستان سعودی، حتی کارگران عادی هموطن ما که میان هم حرف میزنند عوض «کلید موتر»، «مفتاح سیاره» میگویند. بناء سید جمال الدین هم که مدتی در ایران سپری کرده است به کار بردن ترکیب «پدر سوخته» را نمیتوان در پهلوی دلایل متعدد، افغان بودنش، به ایرانی بودن او حمل کرد.

7- حمود طرزی خود، از «آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی» میان پدرش غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین یاد آوری می کند که حتما به زمان آشنایی ها میان آن دو در عهد امیر دوست محمد خان و اعقاب او بر می گردد. زیرا غلام محمد خان طرزی، در دربار امیر دوست محمد خان لقب «ارجمند دانشمند» را داشت سید هم در آن زمان طوری که گفته میشود همراکب امیر دوست محمد خان در جنگ هرات بود.

8- محمود طرزی از قصیده که در آن بیت «نه ماه روم نه شامستی» اشاره میکند که در مدح سید جمال الدین سروده شده است. و تلمیح به رومی بودن او شده است. همین قصیده را برخی از نویسندگان به دلیل اینکه در اصل کتاب عنوانی سید جلال الدین آمده است، میگویند در مدح شخص دیگری است نه سید جمال الدین. اما محمود طرزی، فرزند شاعر و برادر نسخه نویس دیوان شعر طرزی افغان، بهتر میدانند که شعر در مدح سید جمال الدین است. اگرچه 70 سال بعد آقای محقق حسین نایل در صفحه 211 کتاب تحقیقی اش «سیری در ادبیات سده سیزدهم» می گوید که: «بعضی از دانش پژوهان و منتبعان وطن از جمله مرحوم غبار... و مرحوم ژوبل... آنرا در صفت سید جمال الدین رجل معروف کشور تصور نموده اند و یا مصلحتا جلال الدین را به جمال الدین تغییر داده و ضبط نموده اند.»

یکی دیگر از نخبه گان کشور که در مورد سید جمال الدین نگاشته، شادروان میر غلام محمد غبار است که در اثر گرانسنگش «افغانستان در مسیر تاریخ» سید جمال الدین افغانی را متولد سال 1838 میلادی، در راسد آباد کنر میدانند که در سال 1857 میلادی بدربار دوست محمد خان پیوست. شادروان غبار در جلد اول صفحه 593 چاپ کابل، بعد از بیان مختصر فعالیت های سید جمال الدین افغانی در افغانستان و سایر کشورها می نگارد:

«...همچنین سید در هند و مصر و ترکیه نهضت های جدید سیاسی بوجود آورد. بالاخره این مرد بزرگ افغانی در 9 مارچ 1896 در شهر اسلامبول - بمرض خناق و تداوی یک داکتر شبیه ناک به عمر 58 سالگی دیده از دنیا بیست و با قدرانی جم غفیری از مردم ترکیه در قبرستان شیوخ دفن گردید، در حالیکه اکثریت مردم 18

نفر در زیر پایهای مشایعین مرده بودند.»

با قرینه 58 سالگی، امکان اینکه 1896 میلادی، که مرحوم غبار آن را سال وفات سید می داند، اشتباه چاپی باشد، غیر محتمل به نظر می آید، اما تاریخ دقیق وفات علامه سید جمال الدین روز سه شنبه 9 مارچ 1897 میلادی برابر با 5 شوال المکرم سال 1314 قمری است.

به استناد نبشته شادروان غبار، برخی نویسنده گان دیگر هم سال وفات سید را 1896 م پنداشته اند که استاد بزرگوار عبد الحی آرین پور ولوالجی در اثر ابتکاری شان «تاریخ منظوم، افغانستان نوین در آینه شعر» نیز همین سال 1896 میلادی را تذکر داده اند.

اما شیخ محمد رشید رضا، شاگرد شیخ محمد عبده که زندگینامه سید جمال الدین را استوار بر معلومات استاد خود، نگاشته و آنرا در سال 1931 میلادی به چاپ رسانده است، به نقل از هفته نامه «الموید» شماره چاپ شده در دهم شوال و چهاردهم مارچ سال 1897 میلادی مینگارد:

«اخبار رسیده از آستانه عالیہ حاکی است که استاد فاضل و فیلسوف شهیر مغفور له السید جمال الدین افغانی وفات یافته است. آن مرحوم ساعت 7 و 13 دقیقه بامداد روز سه شنبه پنجم شوال، نهم مارچ... وفات یافت.»

طوری که در بالا تذکر داده شد مرحوم غبار در ادامه تاریخ وفات سید جمال الدین، در کتاب گرانسنگش که 70 سال بعد از وفات سید به چاپ رسیده است، از کثرت هجوم و اشتراک جم غفیری از مردم ترکیه در جنازه آن سید بزرگوار حرف میزند و حتی اشاره به مرگ 18 تن از تشییع کننده گان می نماید، ولی نشریه مصری استوار به نامه ای که از آستانه فرستاده شده است، در «المقطم» در 18 مارچ یعنی 9 روز بعد از وفات سید به آن آمده است که در نزد سید، حین وفات تنها خادمش حضور داشت و در جنازه اش تعداد اندکی از دوستانش اشتراک ورزیده بودند و برای اینکه مردم آگاه نشوند در ساعت 10 صبح (کمتر از 3 ساعت بعد از وفات) او را در قبرستان شیخ زار لغی (آرامگاه وابسته به شیخان) به خاک سپردند.

از نخبه گان افغانستان، شادروان اکادیمسن پوهاند عبد الاحمد جاوید، در مورد سید جمال الدین افغانی، در مقاله ای که تحت عنوان «چند نکته تازه در باره سید جمال الدین افغانی» در شماره سوم مجله وزین اریانای برونمرزی، در خزان سال 1379 خورشیدی، به چاپ رسیده، در آن نگاشته اند:

.... «و بالاخره در 1879 مصر را ترک گفت و دوباره به هند آمد، انگلیس ها مراقب احوال او بودند، در کلکته در «البرت هال» حینیکه نطق کرمی کرد، رشته کلامش با اشاره پولیس قطع گردید، درین زمان مولانا ابو الکلام آزاد از محصلان جوانی بود که به خطابه سید گوش می داد، چنانچه او در نوشته های خود از تاثیر افکار سید در بیداری مردم هند کرارا نام میبرد.» صفحه 7 شماره خزان 1379 خ، آریانای برونمرزی

در این شکی نیست که سید جمال الدین در سال 1879 میلادی، مصر را ترک گفت و دقیقتر از مصر اخراج گردید و دوباره به هند آمد، انهم از طریق بندر کراچی و مقارن ایامی که «کیوناری» در کابل کشته شد. و طوری که شادروان پوهاند جاوید تذکر داده اند، سید در کلکته در «البرت هال» نطق کرد و آثار موجود باقی مانده از سید جمال الدین ثابت میسازد که سخنرانی سید در مورد «تعلیم و تعلم» بوده است.

استاد سید هادی خسرو شاهی در مجموعه رسائل و مقالات سید جمال الدین صفحه 127 می نگارد که سخنرانی سید به تاریخ پنجشنبه 8 نوامبر 1872 میلادی در «البرت هال» کلکته ایراد شده است. اما به نظر من حرف استاد خسرو شاهی اشتباه می باشد، زیرا سید جمال در سال 1872 م در قاهره بود نه در کلکته. و به رویت کتاب مفید «تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی» 8 نوامبر سال 1872 م مصادف به روز جمعه است نه پنجشنبه، و همچنان احتمال کمی می رود که بیانیه سید جمال الدین در سال 1879 م طوری که استاد جاوید

نوشته ، صورت گرفته باشد . آمدن سید در ماه سپتامبر به کراچی به نیشته خود سید استوار است ، اما پوهاند عبد الحی حبیبی در کتاب پژوهشی اش « نسب وزادگاه سید جما الدین الافغانی» در بخش کروئولوژی آن ، بیانیه سید را در البرت هال کلکته به تاریخ 8 نوامبر 1883م (7 محرم 1301ق) درج می کند ، ولی موضوع سخنرانی را تعلیم و معلم می نویسد که شاید اشتباه چاپی باشد ، درحالی که متن سخنرانی سید که در دسترس قرار دارد «تعلیم و تعلم» میباشد .

با مراجعه به تقویم یادشده ، به وضوح فهمیده میشود که پنجشنبه 8 نوامبر 1883 میلادی برابر است با 7 محرم الحرام 1301 قمری . زیرا جمعه دوم نوامبر سال 1883 میلادی برابر است با اول محرم الحرام 1301 قمری و با ملاحظه قرینه روز پنجشنبه و 8 نوامبر در نیشته استاد خسرو شاهی ، نظر پوهاند عبدالحی حبیبی ، در تاریخ ایراد آن سخنرانی ، دقیقتر معلوم می شود .

زیرا منطقی نیست که سید در آغاز ورود از مصر به هند، آنقدر مشهور شده باشد که در البرت هال کلکته ، از او دعوت به سخنرانی گردد. سال 1883 م به این دلیل منطقی تر است که سید ، قبل از آن سخنرانی رساله « نیچریه» یا الرد علی الدهریین را می نگارد . درمجله معلم شفیق ، مقاله نیشته می کند و اگر نظر پروفیسور ادوارد براون صحیح باشد، 6 ماه قبل از آن بیانیه، سید سفری به امریکا داشته است و از طریق لندن ، دوباره به هند آمده و به خاطر انقلاب «عربی پاشا» در سال قبل از آن تاریخ به کلکته هم احضار شده است ، با درنظر داشت این دلایل ، سید در سال 1883 میلادی ، به چهره مشهوری در هند تبدیل شده است ، به مقایسه سال 1879 میلادی که وی بعد از اقامت 8 ساله در مصر ، به هند عودت میکند .

امادرنیشته شادروان پوهاند جاوید ، نقطه قابل بحث حضور مولانا ابوالکلام آزاد ، در میان شنونده گان سخنرانی سید جمال الدین افغانی در البرت هال کلکته است که با درنظر داشت هر سه روایت 1872 (استاد خسروشاهی 1879) (پوهاند جاوید) 1883 (علامه حبیبی) دقیق نمیشد .

به این دلیل دقیق نمی باشد که ابو الکلام آزاد ، به قلم خودش نگاشته است که در ذوالحجه سال 1305 قمری یعنی 1888 میلادی تولد یافته است ، بناء با درنظر داشت هر سه روایت ، ابو الکلام آزاد ، اصلا در آن تاریخ ، تولد نیافته است چه جای که نوجوان باشد و محصل و به سخنرانی سید هم گوش فرا دهد .

به خصوص اگر این معلومات را نیز اضافه نمایم که ابوالکلام آزاد ، در سال 1888 میلادی ، در مکه مکرمه تولد شده است و در سال 1898 میلادی یعنی یک سال بعد از وفات سید جمال الدین ، همراه پدر دانشمندش مولوی خیر الدین ، به هندوستان آمده است ، فقط همین مساله صحت دارد که ابو الکلام بعد از عودت از مکه مکرمه ، در حالیکه ده – یازده ساله بود و سید جمال الدین هم در استانبول وفات یافته بود ، پدر و پسر ، در کلکته رحل اقامت افگندند .

اما یک نکته را نباید فراموش کرد که مولانا آزاد ، در مجلاتی که مسئولیت آنرا برعهده داشت ، مثل الهلال و البلاغ ، آثار و افکار سید جمال الدین را به نشر ، می سپرد .

شادروان پوهاند جاوید در بخش دوم مقاله اش که در زمستان سال 1379 خورشیدی در شماره چهارم مجله آریانای برونمرزی ، به مسئولیت پوهاند رسول رهین به چاپ رسیده است در پایان مقاله اش و قبل از حسن ختام که سروده استاد خلیلی در مورد سید جمال الدین است تحت عنوان فرعی « یادآوری» می نگارد :

«پنجاه و اند سال پیش در دوران تحصیل باتفاق ادیب نامور سرور گویا اعتمادی خدمت استاد محیط طباطبایی بودیم . تا آنجا که بیادم مانده ؛ استاد گذر نامه سید جمال الدین افغانی را که بنا بر امر ناصرالدین شاه برای انجام ماموریتی صادر و تازه بدست مرحوم طباطبایی رسیده بود ، بحاضران نشان داد . شادروان گویا اعتمادی آنرا ملاحظه بر اصالت آن پاسپورت تصدیق فرمود . عکس این پاسپورت در مطبوعات هم نشر شده است .

صفحه 6 شماره 4 آریانای برونمرزی سال 1379 خ

مرحوم پوهاند جاوید، بر این یادآوری خود تبصره، نه نموده اند و شاید برداشت از موضوع را، به خواننده گان واگذار نموده باشند، اما در این شکی نیست که استاد محیط طباطبایی، طوری که از سایر نبشته هایش برمی آید همه هم و غم او، ایرانی ثابت نمودن سید جمال الدین است و به نظر ما صدور پاسپورت به نام یک شخص، دلالت به این نمی کند که آن شخص تبعه آن کشور باشد. اما استاد جاوید یادآور نشده اند که در پاسپورت چه نوشته شده است. من در جایی خوانده ام اما حالا به یادم نمانده است در چه کتاب و یا نشریه یی، که در آن پاسپورت یا گذرنامه هم سید جمال الدین افغانی نگاشته شده بود. ای کاش استاد جاوید از تاریخ صدور پاسپورت نیز یاد آور می شدند، تا در روشنایی تاریخ صدور آن، مساله روشنتر می گردید.

به نظر من همین مساله پاسپورت ایرانی سید جمال الدین هم دلالت به افغانی بودن سید، می کند، تا به ایرانی بودن او. زیرا استاد جاوید می گوید « بنا به امر ناصر الدین شاه» در حالی که صدور پاسپورت به امر پادشاه ضرورت ندارد، مگر اینکه امر فوق العاده ای در کار باشد که رئیس تشریفات وزارت خارجه یا وزیر خارجه نتواند در زمینه تصمیم بگیرد. مگر صدور همه پاسپورتها به امر پادشاه در ایران صورت می گرفت؟! به گونه مثال در افغانستان برای اخضر براهیمی، نماینده قبلی سازمان ملل در امور افغانستان، به امر آقای حامد کرزی، رئیس جمهور کشور، پاسپورت افغانی اعطا شد که از سطح تصمیم و صلاحیت وزیر خارجه یا رئیس تشریفات، بالا بود. چون «براهیمی» خارجی بود، سید جمال هم چون افغانی است، بناء به امر ناصرالدین شاه قاجار، برایش پاسپورت داده میشود، آنهم به گمان من در ارتباط سفری است که سید جمال الدین جهت مذاکره با روسها به سن پترزبورگ همراه با حاج محمد حسن امین الضرب اعزام گردید و این سفر را به خاطر مبارزه با انگلیسها پذیرفت و برای تقریب وحدت نظر روسها با شرق و مسلمانان، فعالیتهایی هم انجام داد که در نامه هایش به الحاج محمدحسن امین الضرب، بعد از عودت اخیر الذکر به ایران، اشاراتی دارد و در مقاله ای از نگارنده به آن اشاره شده است.

اگرچه یک نظر غیر خوشبینانه دیگر هم وجود دارد که ایرانیان به خاطر اینکه بتوانند سید را از آستانه، به ایران احضار کنند، برایش گذرنامه ای را صادر کردند تا ترکیه موصوف را به ایران تسلیم دارد، اما ترکیه آن را نمی پذیرد و چند تن ایرانی دیگری را که ترکیه در تابعیت ایرانی شان، شکی ندارد، ایشان را، به ایران تسلیم میدارد. و الله اعلم

یکتن از نخبه گان دیگر افغانستان که در مورد سید جمال الدین نگاشته است علامه حبیبی است، علامه حبیبی کتاب ارزشمندی دارد به نام «نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی» که 30 سال قبل از امروز در کابل به چاپ رسیده است و متأسفانه، تحقیقات مفید استاد حبیبی از طرف هم وطنان، پیگیری نشده است. این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد و شاید عده زیادی از هموطنان این حرف ها را برای نخستین بار در مورد سید جمال الدین افغانی، از زبان یک تن از پیشکسوتان عرصه پژوهش و تحقیق در افغانستان بشنوند و بخوانند، بناء به برخی از آنچه پوهاند حبیبی نگاشته اند، اشاره می نمایم.

علامه حبیبی مینگارد: «سید علی پدر سید صفدر به سبب اقامت در همدان به همدانی شهرت داشت و در «دونهی پشد» کنز مدفون است که به نام زیارت شاه همدان مشهور است» ص 33-34

پوهاند حبیبی در اثر یادشده اش از رقابت های فیودالی میان سید صفدر، پدر سید جمال الدین و بنی اعمامش پسران سید نظیف حرف زده می گوید که پسران سید نظیف غالب آمده و سید صفدر از بطن وادی کنر و «پشد» به روستا های کنار آخرین جنوب وادی کنر سفلی، جاییکه شیرگر (یعنی اسد آباد) نام دارد، پس نشسته بود...و

در آنجا قلعه‌یی به نام خود «صفدری» بنا نهاد که تا کنون هم شیرگر و صفدری به فاصله 50 کیلومتر از جلال آباد به همین نامها کاین اند و همین قریه در شیرگر، مولد سید جمال الدین در سال 1254 ق 1838 م بود. ص 42 پوهاند حبیبی همچنان می‌نگارد که سید محمود پاچا از بنی اعمام سید صفدر که داماد وزیر اکبر خان بود، حکمران مطلق کنر شد. سید صفدر رقیب او با فرزند و دودمانش در حدود سال 1844 به کابل آورده شد که سید جمال عمری بیش از 6 و 7 سالگی نداشت. ص - 43 -

پوهاند حبیبی در کتاب پژوهشی اش به نکته‌ای اشاره می‌کند که شاید نخستین تصریحی باشد که یک محقق افغانی در سطح بلندی چون پوهاند حبیبی آن را بیان می‌دارد. استاد حبیبی می‌گوید:

«سید صفدر... برای نجات از دسایس درباری به نیت حج با اولاد و آل خود از راه قندهار و هرات به زیارت امام هشتم و مشهد شتافت و از آنجا در اسد آباد همدان با خانواده قاضی میر شرف الدین حسینی... خویشی و سکونت و قرابت کرد، زیرا پدرش سید علی با همدانیان سابقه‌اشناایی داشت.» ص - 43 -
استاد حبیبی می‌افزاید:

«آنچه لوح مرقد مسیح الله برادر سید متوفا (1296 ق) و طیبه بیگم، مریم و دیگر اقارب نامادری سید در اسد آباد همدان مانده، از اعقاب همین خواهران و برادر او باشند که ما نظایر چنین هجرت‌ها و وصلتهای خانواده گی صد ها خاندان افغانی و ایرانی را در طول تاریخ نشان داده می‌توانیم.» ص - 43 -
پوهاند حبیبی همچنان می‌نویسد:

«سید علی جد سید جمال الدین در راه زیارت حرمین، راهش به همدان افتاده و مدتی در آنجا بوده و با خانواده سادات اسد آباد همدانی‌اشناایی (و شاید وصلتی) هم داشته است.» ص - 47 -
سید علی وقتی که به کنر عودت می‌کند، به همدانی و شاه همدان مشهور می‌شود.
استاد حبیبی در باره «شیرگر» می‌گوید شیرگر به سه حصه: شیرگر، شیرگر عبد الجلال و شیرگر گل محمد تقسیم شده است که حالا مربوط ولسوالی کامه است.» ص - 48 -
همچنان استاد حبیبی گفته است که «شیرگر (اسد آباد) مولد سید جمال الدین، در آن وقت جزو کنر شمرده می‌شد.» ص - 51 -

استاد حبیبی به نقل از قاضی عبد الغفار مولف کتاب «آثار سید جمال الدین» که از محمد نادر خان در سال 1927 میلادی، حینی که موصوف سفیر افغانستان در پاریس بود، در مورد زادگاه سید جمال الدین پرسیده است، نادر خان در جواب گفته است: در علاقه موجوده کنر در افغانستان که برای سکونت سادات مخصوص است «شیر گده» نام جایی است معنی اسد آباد، می‌دهد.» ص - 54 -
قابل یادآوری است که شیرگر پشتو به املائی اردوی آن، شیر گده نوشته شده است.

استاد حبیبی می‌گوید: شیرگر، زادگاه سید جمال الدین است، ولی سید چون به شاگردان عربی و ترکی و یا غربیان یا ایرانیان می‌گفت که مولد من اسد آباد کنر افغانستان است، مرادش همین شیرگر است که دری زبانان این جای را اسد آباد گفته‌اند و اکنون فقط نام پشتوی آن باقی مانده است. زیرا در تمام این نواحی کنر و کامه، مردم به زبان پشتو تکلم می‌نمایند و اسد آباد فقط ترجمه شیرگر پشتو است.
پوهاند حبیبی مینویسد:

«محقق نامدار معاصر ایران علامه محمد قزوینی نیز گوید که این ادعاها فرضیات فی الواقع باور نکردنی است که یکی از اهالی اسد آباد که خود را خواهر زاده او معرفی کرده و چند سال قبل رساله‌یی در این خصوص منتشر ساخته است و اعضاء خانواده او را به عقیده خود که هنوز در اسد آباد هستند، یکا یک بر شمرده است.»

ص - 56 -

استاد حبیبی بر این حرف علامه قزوینی چنین تبصره می کند :

«با وجود اینگونه نظر محققان ، باید از ادعا های بی دلیل صرف نظر کرد ...»

از مطالعه کتاب پوهاند حبیبی بر می آید که سلسله انسابی را میرزا لطف الله خان به نام خواهر زاده سید جمال الدین به نشر سپرده است ، استاد حبیبی ، همه را نمیپذیرد ، اگر صریحتر حرف بزنم ، استاد علامه حبیبی شاید نخستین افغان پژوهشگری باشد که حرف هایش با ادعای ایرانیان در مورد سید جمال الدین نزدیکتر است و حرف هایش هم بر نتیجه تحقیق و پژوهش استوار است .
استاد حبیبی می گوید :

... «در چنین حال ادعای لطف الله را در نسب نامه مندرجه، بالا تر از سید صفدر و خواهران نامادری سید در اسد آباد همدان، نتوان پذیرفت . ولی ما در اسناد و مدارک سید جمال الدین مکاتیب و نامه های متعدد اقارب متاخر سید را در اسد آباد همدان می بینیم که از وجود پدر و خواهرانش در آنجا انکار نتوان کرد.» ص - 60
استاد حبیبی با اشاره به این اسناد میگوید :

... «و از تمام آن قرابت سید با این خاندان و وجود خواهران و مادر اندر و پدر و برادرش استنباط می گردد . ولی اگر کسی بسیار بدبین گردیده و بر خلاف منطق ، این نامه ها را مجعول و با سببی از اسباب مجروح بداند.»
ص - 62

آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار در مقدمه کتاب اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال ... می نگارند :

«خانواده سید به عللی که بر ما مکتشف نیست و شاید روزی کشف شود ، از افغانستان مهاجرت کرده و در اسد آباد مسکن گزیده اند .»

استاد حبیبی بلافاصله بعد از نقل این قول ، با صراحت می نگارد :

«من هم عقیده دارم که سید صفدر بنا بر عللی که در اوراق گذشته ذکر شد از شیر گر یعنی اسد آباد کنر ، مولد پسرش سید جمال الدین ، با عایله و آل خود هجرت کرد و بنا بر سابقه یی که پدرش سیدعلی شاه همدان ، درین شهر داشته با سادات اسد آبادی قرابت و خویشی کرده و سکونت اختیار نموده اند » ص - 65
کتاب « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی » طوری که خواننده گان عزیز ملاحظه میفرمایند ، اثر تحقیقی علامه حبیبی ، بهترین تحقیق افغانی راجع به سید جمال الدین است که حرف های تازه ای دارد. «بهترین تحقیق افغانی» برای این میگویم که آنچه در مورد سید جمال الدین افغانی، در افغانستان به نشر رسیده است ، اکثر ثمره کار و پژوهش خارجی ها ، به خصوص مصری ها ، هندی ها ، ترکان و ایرانیان است .
در حالی که استاد حبیبی حتی برای پیدا کردن نام اجداد و بنی اعمام سید به کتاب محاکم کنر در یکصد و چند سال قبل که ملکیت های سادات کنر ، در آن ضبط و ثبت است ، مراجعه نموده و قیرهای نیاکان سید را در کنر یافته است و حرف هایی را که در مورد سید گفته است ، قبلاً مشهور رنبوده است و اگر پژوهش های استاد حبیبی ادامه می یافت ، به گمان من ، نقطه مشترک میان ادعاهای افغانها و ایرانی ها ، به دست می آمد . از حرف های استاد حبیبی ، من به این نتیجه می رسم که :

« 1- اسعد آباد » کنر که همه مورخان در افغانستان ، آن را ، زادگاه سید جمال الدین می دانند ، صحت ندارد . چون نخستین زندگینامه سید در مصر ، به قلم شیخ محمد عبده نگاشته شده است و زادگاه سید در آن اسعد آباد کنر نگاشته شده است ، در افغانستان هم نام منطقه ای را « اسعدآباد » گذاشته اند ، درحالی که ما شیر گر داریم که به معنای اسد آباد است و نیاز ی به «جعل» اسعد آباد نیست و محمد نادر شاه هم حین تصدی وزارت مختاری افغانستان در پاریس، در سال 1927 میلادی ، آن را می پذیرد .

بناء وقتی که سید جمال الدین اسد آبادی می‌گوییم، هدف همین شیرگر است، نه اسد آباد همدان .

2- پدر کلان سید جمال الدین هم گذرش به همدان افتاده است و به گفته‌ی استاد حبیبی، احتمال می‌رود که « وصلتی » هم در آنجا کرده باشد و در کنار به نام شاه همدان معروف است و در کنار هم مدفون .

3- سید صفدر، پدر سید جمال الدین، با خانواده به اسد آباد همدان رفته و در آنجا ازدواج نموده است .

4- خواهر زاده گان سید، آیا از زوجه افغانی سید صفدر اند و یا از زوجه ایرانی اش که از نبشته‌های استاد حبیبی، به صورت روشن استنباط نمی‌گردد، اما اگر ادعای میرزا لطف الله در شاگردی سید درست باشد، بایست مادرش، دختر زوجه افغانی سید صفدر باشد .

5- نبشته‌ی استاد حبیبی شعار گونه نیست و بر اسناد و دلایل استوار است و حتی حرف علامه محمد قزوینی را که اکثر افغانها دلیل بر افغان بودن سید جمال از زبان ایرانی‌ها می‌دانند، استاد حبیبی در تبصره بر آن، آن را به صورت کامل نمی‌پذیرد، با وجود این همه، آنچه من خود را با استاد حبیبی موافق نمی‌دانم، درس خواندن سید جمال الدین در قزوین، تهران و نجف و سایر مراکز شیعی است، زیرا ثقافت فکری سید را، به برداشت من، اندیشه‌های اهل سنت و جماعت تشکیل می‌دهد و مساله به پژوهش بیشتر نیاز دارد و در اینجا معلوم نیست که آیا سید جمال الدین خرد سال، پدرش را به اسد آباد همدان ایران، همراهی کرده است و یا خیر؟

بناء نتیجه حرف‌های پوهاند حبیبی این میشود که شجره‌سازی میرزا لطف الله خان و الواح قبور اجداد سید جمال الدین، دقیق نیست، یعنی بالاتر از سید صفدر اعتبار ندارد، بلکه قبور اجداد سید جمال در کنار افغانستان است و سید صفدر به اسد آباد همدان رفته و همسر ایرانی داشته است و در همانجا وفات یافته است .

اگر پژوهشگری صلاحیت علمی و شم قوی تحقیقی استاد حبیبی را میداشت و کار 30 سال قبل استاد حبیبی را ادامه میداد، بلا ریب نکات دیگری هم در مورد سید جمال الدین روشن می‌شد که متأسفانه، نا آرامی‌های سه دهه که آن را در همه کاستی‌ها دلیل می‌آورند، میتوان، توجه اندک به سید جمال را در سه دهه اخیر، معلول همین نا آرامی‌ها و فراهم نبودن جو مساعد برای کارهای تحقیقی و پژوهشی در افغانستان شمرد .

خواننده ارجمند هدف من از نگارش این مقاله فقط اشاره به این نکته است که در افغانستان کارهای پژوهشی راجع به سید جمال الدین کمتر انجام شده است و حتی مبالغه‌هایی هم در مورد او شده است، به گونه مثال استاد میر سعید بریمن که « نیچریه » سید را از زبان فارسی به پشتو ترجمه نموده است، در مقدمه نیچریه بدون ارائه سندی، نگاشته است که : سید جمال الدین، لومری وزیر یعنی نخست وزیر امیر محمد افضل خان بود .

خدا کند در کابل و کنار به مناسبت یک صد و دهمین سالگرد خاموشی شمع عمر سید جمال الدین افغانی، کارهای تحقیقی تازه ای انجام گرفته باشد، تا علاقمندان افکار و اندیشه‌های سید از آن بهره‌ور گردند .